گزارش گونه‌ای از وضع اسفبار اکراد عراق

رژیم عراق به تصفیه فیزیکی نژاد کرد مسلمان ادامه می‌دهد

در صحنه اسلامی امروزه بسیاری از مسائل به بوته فراموشی سپرده شده است. مسأله کردهای مسلمان نیز در بالای لیست فراموش شده‌ها قرار دارد. این کردها در شمال عراق و در موازات مرزهای این کشور با ترکیه بسر می‌برند.

طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر رژیم عراق متعهد شده بود که از اذیت و آزار کردهای این کشور اجتناب کند، اما این رژیم هرگز به تعهد خود در این باره وقعی ننهاد و از آن تاریخ تا بحال رژیم عراق هیچگاه از اذیت و آزار کردها و از ایجاد تنگناهای سیاسی اجتماعی و امنیتی برای آنها فروگذار نکرده است. این رژیم کار را به جائی رسانده است که به بهانه انتقال دادن کردها به خانه‌های جدید و دور کردن آنان از صحنه ناآرامی ها، آنها را از سرزمین خود کوچ می‌دهد. در واقع این اقدام رژیم عراق به منظور محاصره و تصفیه های فیزیکی کردها بوده است. این تصفیه ها به صورت های گوناگون اجرا می شود. رژیم گاهی از طریق استفاده از توپ و تانک و موشک و گاهی هم با استفاده از گازهای سمی و شیمیائی به تصفیه کردها می پردازد. از آخرین اقدام های رژیم، نابود کردن شهر حلبچه با گازهای شیمیائی بود. بطوریکه این شهر به شهر ارواح تبدیل شده است. طرح تصفیه فیزیکی نژاد مسلمان کرد، یک طرح قدیمی در برنامه حزب بعث عراق است. این طرح در خلال جنگ عراق با ایران چندین بار به تعویق افتاد. اما همین که جنگ متوقف شد این طرح برای رژیم عراق بازهم در اولویت قرار گرفت و به سوی اجرای آن پیش رفت. در این زمان بود که کشتار حلبچه را راه انداخت و ارتش عراق در نابودی این شهر از گازهای سمی که در عرف جهانی ممنوع است، استفاده کرد. ارتکاب این جنایت وجدان جهان را به درد آورد و باعث شد که سازمان ملل سخن به اعتراض بگشاید. اما وجدان افکار عمومی جهان اسلام هیچ واکنشی از خود نشان نداد و در برابر این فاجعه سکوت کرد.

در این مقاله برادر «احمد السیوفی» مختصری از آخرین تحولات این مسأله فراموش شده را پس از ارتکاب جنایت حلبچه توسط رژیم عراق برای ما بازگو می کند. جنایت حلبچه در پیش روی جهان متمدن [illegible] پیوست و افکار عمومی جهان را متشنج ساخت و وجدان او را برانگیخت. لذا تظاهرات اعتراض آمیز راه افتاد و اعتراض های رسمی صورت گرفت. اما رژیم عراق جنایت را انکار کرد و به این بهانه که این امر به امور داخلی عراق مربوط می شود، از بازدید هیأت های رسمی از این منطقه جلوگیری کرد.

•••

اگر مسلمانان و اعراب بتوانند جنایت هائی را که علیه کردها راه انداخته شده و بسیاری از آنها را با سلاح های شیمیائی و گازهای سمی که در عرف جهانی ممنوع اعلام شده است و نیز با موشک باران شهرها و روستاهای کرد نشین عراق را به بوته فراموشی بسپارند، اما نمی توان جنایت دیگری را فراموش کرد. این جنایت عبارت از گریز ده ها هزار نفر از این کردها از مرگ محتوم است. آنها از دام مرگ به ترکیه و جمهوری اسلامی ایران پناه بردند و اکنون گرسنگی و سرما و آوارگی انتظارشان را می کشد تا باقیمانده آنها را از پای درآورد. این در حالی است که مسلمانان و رژیم های عربی و اسلامی از این جنایات چشم فرو بسته‌اند.

هیچکس از مسلمانان و حکومت هایشان از این مهاجرین بازدید نکردند و تنها دبیر کل سازمان حقوق بشر در اسلام آباد پاکستان از اردوگاه های کردهای مهاجر بازدید کرد. نامبرده در گزارشی که برای سازمان حقوق بشر تهیه کرده، نوشته است که حکومت ترکیه به او اجازه داده تا از اردوگاه دیگر [illegible] دیدن کند. از دو اردوگاه دریافته است که خدمات ارائه شده به مهاجرین بسیار محدود است و نیازهای ضروری آنها را بخصوص با وجود فصل زمستان و بارش برف تامین نمی کند. در این اردوگاه خانواری ـ با هر مقدار نفرات ـ تنها یک چادر و مقدار بسیار کمی رختخواب داده شده و مقدار ناچیزی نان و وسائل بهداشتی در اختیارشان گذاشته می شود. این مهاجرین با نماینده سازمان حقوق بشر از چگونگی حمله رژیم با سلاح های شیمیائی به آنها صحبت کردند و گفتند که ناچار شده‌اند برای نجات از مرگ مرده‌ها و زخمیان و زمین و ثروت خود را برجا بگذارند و با دست خالی فرار کنند. آنها راه دراز و پرمشقتی را پشت سر گذاشته‌اند و در راه بسیاری از جوانان، پیرها، زنها و بچه ها از پای درآمده‌اند. آنها اکنون نیز از کمبود غذا و امکانات ضروری زندگی در رنج و محنت بسیار هستند و هر روز حدود ده نفر یا بیشتر از آنها به دلیل کمبود غذا یا سرما از پا در می آیند. آنها برای آینده خود نگران هستند و نمی دانند مشکلاتشان کی و چگونه حل می شود.

برای امداد این مهاجران ارائه داد و حکومت ترکیه تعهد کرد که برای رساندن کمک به آنها تسهیلاتی در اختیار سازمان بگذارد. سازمان حقوق بشر برای سه ماه آینده که ماه های سرما و برف و باران خواهد بود، تصمیم گرفته است که رختخواب و لباس به تعداد کافی برای این مهاجرین تهیه کند. این سازمان مقدار پول لازم برای هر شخص را حدود یکصد دلار برآورد کرده است (پنجاه دلار بابت لباس و رختخواب و پنجاه دلار دیگر بابت غذا و نیازهای بهداشتی لازم برای مدت سه ماه) حال با توجه به شصت هزار مهاجر، سازمان مذکور مبلغ شش میلیون دلار نیاز دارد. این سازمان بخشی از این مبلغ را از خود تامین خواهد کرد و شماره حسابی را در بانک های پاکستان و ترکیه باز خواهد کرد تا افراد، هیات ها و حکومت ها کمک های خود را به این حساب واریز کنند.

> □ در حالی که کشتار حلبچه توسط رژیم عراق وجدان جهان را به درد آورد و موجب شد سازمان ملل سخن به اعتراض بگشاید، متاسفانه بیشتر رژیم های عرب از اعتراض به این جنایت بزرگ اجتناب کردند

اکنون برای اینکه بتوانیم به این برادران مسلمان [illegible] کمکی کنیم باید در ترازدی هولناکی که در آن زندگی می کنند مشارکت کنیم. در حال حاضر چندین گزارش [illegible] سکوت و اقبال این مسأله توسط خبرگزاری های مختلف تنظیم شده است و در دست است با توجه به این گزارش ها، در می یابیم که خون مسلمانان در سرزمین مسلمانان کم بهاترین خون هاست.

ترازدی برادران کرد ما در عراق از آنجا آغاز می شود که رژیم حاکم بر این کشور نتوانست از آنها عروسکی [illegible] برای تبلیغات رژیم بعثی لائیک خود استفاده کند. این رژیم بوسیله میشل عفلق بوجود آمد و نامبرده توانست این مرام را برمساحت گسترده‌ای از منطقه عربی و در راس آن عراق و سوریه تحمیل کند. نظام عفلقی، با معتقداتی [illegible] که رسالات آسمانی آورده‌اند، در تضاد است. منطق این نظام یک منطق ظالمانه است. به این معنا که این منطق می گوید هرکس که با من نیست، برضد من است، و از آنجا که کردها به دین و اسلام خود پایبند هستند، با فجایع و کشتار روبرو می شوند. آنها گروه گروه کشتار می شوند. خانه هایشان بطرز وحشیانه‌ای ویران می شود، مرگ زرد آنها را به همراه روستاها و شهرهایشان نابود می کند و تاکنون ده ها هزار نفر از شهروندان بی گناه مناطق کردستان عراق کشتار شده‌اند. از میان شهرهایی که اکنون کاملا ویران شده‌اند شهرهای «جوارته»، «ماله بازیزه»، «پنجوین» و «چوخمان» بوده، و آخرین شهری که با خاک یکسان شد، شهر حلبچه بود. در این شهر هر کس که درخانه اش بود، درخانه کشته شد و هرکس که در مزرعه بود، همانجا کشته شد. هر کس در مغازه خود بود هم همانجا از پای درآمد و هر کس که در مدرسه بود، از همان مدرسه زندگی را بدرود گفت. در این شهر هر کس که [illegible] آوار شد با گازهای سمی از پای درآمد. هر کس که توانست بگریزد، [illegible] نتوانست از آثار گازهای سمی برصورت و بدنش مصون بماند. باید اذعان کرد که اسرائیل صهیونیستی هم در برابر این تروریسم زرد [illegible] می ماند، [illegible] عفلقی های عراق به این مقدار هم اکتفا نکردند و [illegible] که تمام منطقه آزاد شده را از اهالی آن پاکسازی کنند. لذا نیروهای زرهی خود را برای تصفیه زنان و کودکان [illegible] کردند. آنها را قتل عام کردند و [illegible] منازل و مساجد و مدارس را ویران کردند. زندگان باقیمانده را در زیر ساختمان ها زنده بگور کردند. آنها به علمای امت و بزرگان قوم هم رحم نکردند و در یک کشتار وحشیانه تنی از علمای فاضل را از پای درآوردند. اسامی آنها به قرار ذیل بود: جناب شیخ «عثمان علاء الدین» امام مسجد «شهرانه» در استان سلیمانیه، و علمای دیگر عبارت بودند از: «عمر سیاکوژی» و «دوسلی سیرجاوه» و «مصطفی سیرجاوه» از فرمانداری پنجوین، شیخ «دواسی»، از فرمانداری «طوزخورماتو»، «مصطفی سیاکوژی» و «شیخ عبداللطیف»، از فرمانداری پنجوین و از استان سلیمانیه «عالم جلیل القدر مشهور به «شیخ زهاوی».

شاهدان عینی که فاجعه هولناک حلبچه را به چشم دیده‌اند، تعداد کشته ها را به ده ها هزار نفر تخمین می زنند. امام مسجد شافعی ها که امام جماعت حلبچه نیز هست، می گوید: حدود ۵۵۰۰ نفر شهید هنوز اجسادشان در زیر آوار است. تعداد زخمی ها حدود ۲۵ هزار و کسانی که از این فاجعه هولناک نجات یافته‌اند حدود هفتاد هزار مهاجر هستند. امام جماعت حلبچه می گوید: منظور رژیم عراق از این اقدام نابود کردن کردها و از میان برداشتن قومیت کرد است. زیرا کردها حاضر نیستند به معتقدات رژیم تن دهند و از هویت اسلامی خود چشم بپوشند.

بنابراین رژیم قصد دارد با نابود کردن کردها به گسترش حوزه قدرت خود بپردازد.

امام جماعت حلبچه اضافه می کند: ما هیچ رژیمی را سراغ نداریم که به این آسانی ملت خود را به نابودی بکشد. رژیم عراق گروهی از عراقی ها را که صاحبان اصلی زمین هستند، کشتار می کند. یعنی رژیم ملت خود را می کشد. انا لله وانا الیه راجعون.

«تایم»، «اشپیگل»، «نیوزویک»، واشنگتن پست و «لوموند»، در مورد فاجعه حلبچه نوشته‌اند که از جنگ جهانی اول تاکنون چنین فاجعه ای رخ نداده است. حدود ۷۱۵ هزار شهروند با مواد شیمیایی گازهای «اکورلا» کشته، زخمی و یا مجروح شیمیایی شده‌اند. بسیاری دیگر هم درنتیجه بمباران کورکورانه و کشتارهای دسته جمعی که باعث نابودی مزارع و کارخانه ها و خانه ها و شهرها و روستاها با ساکنان شان شده، در رنج های گوناگون خواهند بود.

مجله تایم شماره ۲۲ اوت نوشت: سازمان ملل باتوجه به گزارش پزشکان و معاینه زخمی ها و مجروحین شیمیایی به این نتیجه رسیده است که آنها مورد اصابت گازهای شیمیایی سمی که از نظر عرف جهانی تحریم شده است، قرار گرفته‌اند. این مجله از تمام سازمان های مدافع حقوق بشر خواسته که در برابر این کشورها موضع گیری کند و اخیرا نیز خواستار تحریم اقتصادی آنها شده است. مجله نیوزویک نیز یک گزارش مفصل از کشتار حلبچه همراه با عکس و تفصیل به چاپ رساند. این عکس ها ابعاد فاجعه را نشان می داد که در خیابان های شهر حلبچه پراکنده بودند. مسأله تعجب آور اینجاست که با اینکه رسانه های غربی و آمریکایی از این کشتار سخن گفتند اما هیچیک از رسانه های عربی به آن توجهی نکردند. ما هیچ جا حتی خبری کوتاه در این مورد نخواندیم و اگر ذهن یاری کند باید بگوئیم تنها مجله عربی زبانی که در این مورد مطلب نوشت، مجله «الرابطة الاسلامیه» چاپ قاهره بود. اما بجز این گوئی که سکوت قبرستان ها بر رسانه های کشورهای عربی و اسلامی سایه افکنده بود! البته برخی از روزنامه ها و مجلات سعودی را هم باید از این امر مستثنی کنیم. اما دیگران خود را انتخاب کردند و ناچار شدند که در دایره شیطان لال بنشینند و از گفتن حق سکوت کنند. حسبنا الله و نعم الوکیل!!

مسأله عجیب تر این بود که حکومت آمریکا که همواره در کنار رژیم های نظامی فاشیستی می ایستد و از رفتارهای سرکوبگرانه این رژیم ها چشم پوشی می کند، آمریکا کشوری است که افکار عمومی قوی و موثری دارد. لذا در برابر این فاجعه نتوانست چشم ببندد و کنگره این کشور با موافقت تمام اعضاء تصمیم گرفت که کمک های اقتصادی و داد و ستد اقتصادی با عراق را به دلیل استفاده از سلاح های شیمیایی و گازهای سمی علیه کردها در اکتبر گذشته قطع نماید. عراق به این تصمیم کنگره اعتراض کرد و آن را دخالت در امور داخلی کشور خود بشمار آورد. عراق شکایت خود را به شورای امنیت نیز برد و این شورا نیز تصمیم گرفت که یک کمیته برای روشن شدن حقایق تشکیل دهد، اما عراق چنین اقدامی را نپذیرفت. مورد تعجب که قبلا بدان اشاره شد این بود که مسئولان بلندپایه مصر نیز از عراق دفاع کردند و در برابر تصمیم آمریکا، به بهانه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر، به اعتراض پرداختند. این امر اوج شگفتی است!! مقامهای یاد شده از یاد برده‌اند که خود تمام رفتارهای دیگران را مورد اعتراض قرار می دادند. این امر نشان می دهد که اعتراض آنها در برابر رفتار دیگران بخاطر خدا نبوده است. بلکه چون در خط دیگری و از دیدگاه دیگری برخاسته، به آن اعتراض می کرده‌اند. شاید بهترین پاسخ به این افراد بازگو کردن بخش هائی از گزارش سازمان عفو جهانی در سال ۱۹۸۸ باشد. در این گزارش در صفحه ۲۴۲ آمده است در میان هزاران زندانی سیاسی در عراق تعداد زیادی هستند که تهمت آنها شک و شبهه است. آنها متهم هستند که از رژیم انتقاد کرده‌اند و یا در یکی از احزاب غیر قانونی ـ از نظر رژیم عراق ـ از جمله «حزب الدعوه» «حزب دموکرات کردستان»، «اتحاد میهنی کردستان»، حزب سوسیالیست کردستان، عضویت دارند. کسانی هم زندانی هستند که جرمشان سرباز زدن از خدمت وظیفه و جنگ با ایران است. تعداد زیادی از این زندانیان بدون محاکمه هستند و تعداد زیادی هم محاکمه های فوری شده‌اند و حکم در مورد آنها صادر شده است. بسیاری از بازداشتیان در دادگاه هائی محاکمه شده‌اند که ویژگی متعارف دادگاه های بین المللی را ندارند. گزارش های بسیاری در دست است که از شکنجه و بدرفتاری در زندان سخن می گوید. در میان قربانیان، سیاستمدارانی نیز هستند که برای گرفتن اعتراف از آنها شکنجه‌شان کرده‌اند. بسیاری را پیش از اعدام نیز شکنجه کرده‌اند. تعداد ۲۹ جوان را درست پیش از اعدام شکنجه کرده‌اند. تعداد سیصد نفر از نوجوانان و کودکان اهل سلیمانیه بازداشت و شکنجه شده‌اند و گفته می شود که چشمهای بعضی را از کاسه درآورده‌اند. تعدادی را به شلاق بسته‌اند. به تعدادی تجاوز جنسی کرده‌اند و برخی را با برق شکنجه کرده‌اند. اکنون سرنوشت ۲۵۰ نفر از این کودکان و نوجوانان نامعلوم است. خبرهائی در دست است که می گوید، تعداد یکصد و پنجاه نفر را در زندان «ابوغریب» اعدام کرده‌اند. یک دستور از ریاست جمهوری نیز صادر شده است که طبق آن پنج تن از مسئولان به جوخه اعدام سپرده شده‌اند، که در میان این پنج نفر یکی «عبدالوهاب محمد لطیف النعمی» استاندار سابق بغداد بوده است. همچنین اطلاعاتی در دست است که نشان می دهد حدود ۳۶۰ نفر از زندانیان بصورت انفرادی یا گروهی اعدام شده‌اند. تعداد ۱۵۰ نفر کرد نیز پس از تفتیش خانه‌هایشان از سوی رژیم بلافاصله اعدام شده‌اند. به همین قدر از گزارش مزبور اکتفا می کنیم. این گزارش بخوبی نشانگر اوضاع عراق است. و نتیجه می گیریم که شاهد نمونه‌ای برجسته از ستیز میان حق و باطل قرار داریم. اما نباید این را فراموش کنیم که برادران کرد مهاجر ما در معرض گرسنگی و یخ زدگی قرار دارند. آیا اکنون وجدان های انسانی ما بیدار می شود و همت می کنیم تا این مسلمانان را از سلطه بعثی ها و تروریسم رژیم عراق نجات دهیم؟

> □ رژیم عراق به بهانه انتقال اکراد به خانه‌هایی جدید و دور کردن آنان از صحنه ناآرامی ها، ایشان را از سرزمین خود کوچ می دهد و در مناطق دیگر آواره‌شان می سازد
>
> ○ طرح تصفیه فیزیکی نژاد مسلمان کرد، یک طرح قدیمی در برنامه حزب بعث عراق است

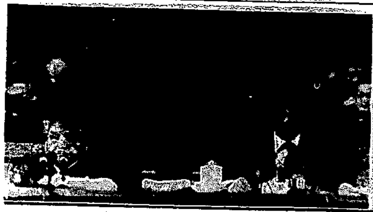

حجة الاسلام والمسلمین «سید علی خامنه‌ای» ریاست جمهوری کشورمان در راس یک هیات بلندپایه، دیداری شش روزه را از جمهوری خلق چین آغاز کردند. این دیدار که تحکیم روابط دوستانه دو کشور ایران و چین را هدف دارد، در واقع تحولی عمیق در روابط دو کشور محسوب می شود. خاصه آنکه جمهوری خلق چین پس از پیروزی انقلاب اسلامی از رده چهلم شرکای تجاری کشورمان به رده ششم ارتقاء یافت و همین امر به اهمیت دیدار رئیس جمهوری کشورمان از جمهوری خلق چین می افزاید.

علاوه بر این، پیش بینی می شود حجم مبادلات دو کشور براساس اجلاس چهارم کمیسیون مشترک از سطح ششصد میلیون دلار صعود کند. همچنین جمهوری خلق چین برای دو برابر کردن مقدار نفت وارداتی خود از ایران اعلام آمادگی کرده است. پروژه های در دست اجرا و یا طراحی شده بین دو کشور نیز عبارتند از: سد بزرگ کرخه صفق، احداث چهار نیروگاه بخار ۳۰۰ مگاواتی، پروژه های ذوب روی، ریخته گری فولاد پر کربن و کم آلیاژ، تولید آلیاژهای آهن، تولید کاغذ در کارخانه های با ظرفیت ۳۰ تا ۴۰ تن در روز، اجاره کشتی های صیادی، ساخت توربین های آبی، ساخت مجتمع پتروشیمی و ایجاد انستیتوی علمی و تبادل کارشناس و دانشجو.

به مناسبت دیدار ریاست جمهوری کشورمان از جمهوری خلق چین، نگاهی داریم به گذشته و موقع فعلی سیاسی، اقتصادی جمهوری خلق چین که در پی می خوانید.

به مناسبت دیدار ریاست جمهوری کشورمان از جمهوری خلق چین

جمهوری خلق چین در یک نگاه

وضع جغرافیائی

جمهوری خلق چین ۹/۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد و پس از اتحاد شوروی و کانادا سومین کشور جهان به شمار می‌رود. همسایگان این کشور از شمال به غرب عبارتند از شوروی ـ مغولستان ـ کره شمالی ـ ویتنام ـ کامبوج ـ لائوس ـ برمه ـ بوتان ـ سیکیم ـ نپال ـ هند ـ پاکستان و افغانستان.

نظری به تاریخ معاصر چین

نظام امپراتوری چین که چندین هزار سال سابقه داشت، در انقلاب ۱۹۱۱ به دست دکتر «سون یات سن» سرنگون شد. همین انقلاب نیز بتدریج در اثر پراکندگی و انشقاق نیروها، راه ضعف پیمود و در سال ۱۹۴۹ با پیروزی نیروهای کمونیست جای خود را به جمهوری خلق چین برهبری «مائوتسه دونگ» داد. این کشور طی سال های اولیه تاسیس به کمک های اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی متکی بود.

بتدریج مائو که درصدد تعقیب خط مشی سوسیالیستی براساس افکار خود بود، با سایر کشورهای سوسیالیست و بویژه اتحاد شوروی اختلاف ایدئولوژیک پیدا کرد. این اختلافات به اضافه ادعاهای مرزی باعث شد که شوروی در ۱۹۶۰ کلیه کارشناسان خود را از چین خارج کند.

در سال ۱۹۶۶، مائو به منظور قطع رابطه کامل با فرهنگ قدیم چین، دست به انقلاب فرهنگی رسمی زد. طی این انقلاب، گاردهای سرخ که متشکل از دانشجویان و دانش آموزان بودند، اقدامات افراطی زیادی بعمل آوردند و طبقه حاکمه‌ای بوجود آمد که نه با فرهنگ باستانی چین آشنائی داشت و نه از حکمت و تجربه‌ای برای جایگزین ساختن آن بهره‌مند بود. در این دوره به آموزش و پرورش چین لطمه بزرگی وارد شد و بسیاری از رهبران امروز چین مورد حمله و انتقاد و تحقیر قرار گرفتند. «لیوشائوچی» رئیس جمهور وقت و «دنگ شیائوپینگ» دبیر کل وقت حزب از مناصب خود خلع گردیدند. کودتائی که توسط «لین بیائو» وزیر دفاع وقت ترتیب داده شده بود با شکست روبرو شد.

با درگذشت «مائوتسه تونگ» و «چوئن لای» که رهبران اصلی انقلاب فرهنگی بودند، در سال ۱۹۷۶ «هواکوفنگ» بر سر کار آمد و همسر مائو و یارانش که از عناصر افراطی و طرفدار انقلاب فرهنگی به شمار می‌آمدند دستگیر و زندانی شدند و آقای «دنگ شیائوپینگ» دوباره در صحنه سیاست کشور ظاهر شد.

همزمان با این رویدادها، چین درصدد تقویت مناسبات با ژاپن و کشورهای غربی برآمد و تا اوایل دهه ۷۰ اغلب دول غربی دولت جمهوری خلق چین را برسمیت شناختند. همچنین در سال ۱۹۷۲ آمریکا که تا آن زمان دولت تایوان را نماینده مردم چین می‌دانست، مذاکراتی با جمهوری خلق چین صورت داد که در نتیجه دفتر ارتباط آمریکا در پکن و دفتر ارتباط چین [illegible] گشایش یافت و در سال ۱۹۷۹ مناسبات رسمی در سطح سفارت بین آنها برقرار شد.

در آوریل ۱۹۸۰ «ژائوزیانگ» که از دوستان «دنگ شیائوپینگ» است به مقام نخست وزیری رسید و در ژوئن ۱۹۸۱ «هویائوبانگ» به ریاست حزب ارتقاء یافت.

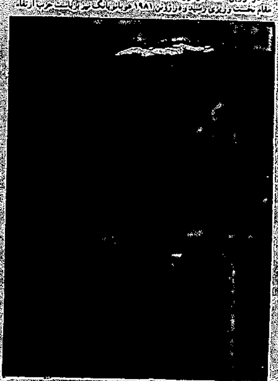

در مارس ۱۹۸۲ مقام دبیر کلی حزب که در انقلاب فرهنگی حذف شده بود، دوباره برقرار و آقای هویائوبانگ عهده دار آن شد. این مقام اکنون بعهده آقای «ژائو زیانگ» است.

از سال ۱۹۸۳ مقام ریاست جمهوری که آن نیز در انقلاب فرهنگی حذف شده بود، مجدداً برقرار و آقای «لی شیان نیان» به این سمت برگزیده شد و به این ترتیب پایه‌های قدرت دنگ شیائوپینگ که طرفدار سیاست معتدل و پراگماتیک است، استحکام یافت.

در سال ۱۹۸۷، تظاهرات گسترده‌ای در چین جهت برقراری رفرم های سیاسی توسط دانشجویان برگزار شد. این تظاهرات بزودی اوج گرفت تا اینکه با کنترل همه جانبه دولت روبرو گردید و فروکش نمود. پس از آن بسیاری از مقامات تظاهر کنندگان را علاقمندان بورژوازی نامیدند. نهایتا بحث به حزب کشید و آقای هو یائوبانگ از سمت دبیر کلی حزب استعفا داد.

هدف اصلی هیات رهبری چین نوسازی اقتصادی کشور بویژه در زمینه صنایع، کشاورزی، علوم و دفاع و بهره برداری از سیاست درهای باز بروی خارج اعلام گردیده است. چین اکنون برخلاف دوران مائو مایل است با کلیه کشورهای جهان سوم رابطه داشته باشد و از سرمایه گذاری های آنان در راه توسعه مناسبات اقتصادی خود بهره جوید. چین در عین حال مایل به توسعه مناسبات خود با کشورهای جهان سوم است و از نهضت عدم تعهد حمایت میکند.

جمعیت

براساس آخرین آمارهای منتشره، جمعیت چین یک میلیارد و یکصد میلیون نفر است که در حدود ۲۲٪ جمعیت جهان است. قریب ۹۳ درصد از این جمعیت از نژاد «خان» و بقیه از ۵۵ ملیت مختلف هستند.

میزان بیسوادی طبق آمار دولتی در اوائل انقلاب ۸۰ درصد بوده و اکنون ۲۰ درصد است.

تقسیمات کشوری

جمهوری خلق چین به ۲۲ ایالت (از جمله تایوان) و پنج منطقه خود مختار و سه شهر دولت (پکن ـ شانگ های ـ تیان جین) تابع حکومت مرکزی و بیش از دو هزار شهرستان تقسیم شده است.

پایتخت

مرکز اداری و سیاسی چین شهر تاریخی پکن است که وسعت آن ۱۶۸۰۰ کیلومتر (با احتساب شهرک های اطراف) و جمعیت آن چهار میلیون نفر (با احتساب شهرکهای اطراف ۱۰ میلیون نفر) است. پکن برای مدت هشتصد سال پایتخت سلسله های مختلف امپراتوری چین بوده است. به همین دلیل آثار تاریخی فراوانی در آن وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: شهر ممنوعه و یا کاخ زمستانی امپراتوران که در مرکز شهر و در کنار میدان صلح آسمانی قرار دارد. قصر تابستانی در تپه های شمال غربی پکن، معبد هزار بودا که در نزدیکی قصر تابستانی واقع شده، دیوار چین که در شمال پکن واقع است و محل کشف انسان پکن.

حکومت

قانون اساسی ـ از تاسیس جمهوری خلق چین تاکنون چهار بار قانون اساسی دچار تغییر و تحول شد که آخرین آن در سال ۱۹۸۲ بوده است.

ارگان های حکومتی: این ارگان ها هفت دسته‌اند: حزب کمونیست و هشت حزب حاکم دیگر ـ کنگره ملی خلق یا مجلس که ارگان مقننه است. ریاست جمهوری ـ کابینه ـ حکومت های محلی ـ دادگاه عالی ـ کنفرانس مشورتی ـ سیاسی.

حزب کمونیست چین

این حزب عمده ارگان تصمیم گیری کشور محسوب می شود. اولین کنگره خود را در ۱۹۲۱ در شانگهای تشکیل داد و آخرین آن تاکنون کنگره سیزدهم در سال ۱۹۸۷ بوده است. در این آخرین کنگره، برای اولین بار تاریخ افتتاح و اختتام آن با ذکر جزئیات مذاکرات به اطلاع عموم رسید. همچنین به خبرنگاران اجازه داده شد که اخبار کنگره را منتشر نمایند.

در این کنگره ژائوزیانگ بعنوان دبیر کل حزب کمونیست برگزیده شد. همچنین در راستای تفکیک مسئولیت های حزب و دولت، ژائوزیانگ از مقام نخست وزیری استعفا داد و آقای «لی پنگ» بعنوان نخست وزیر معرفی شد. اعضای کمیته دائمی دفتر سیاسی عبارتند از: ژائوزیانگ (دبیر کل) لی پنگ (نخست وزیر) کیائوشی (دبیر کل کمیسیون انضباطی حزب) یائویلین (معاون نخست وزیر) خوچی لی.

> ■ طرف های عمده تجاری چین در سال ۱۹۸۸ به ترتیب هنگ کنگ، ژاپن، جامعه اروپایی و آمریکا بوده اند
>
> ■ مائو که از آغاز پیروزی نیروهای کمونیست چین، با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست روابط حسنه‌ای داشت، در جریان تعقیب خط مشی خود، از این کشورها فاصله گرفت
>
> ● هدف اصلی هیات رهبری چین، نوسازی اقتصادی کشور به ویژه در زمینه صنایع، کشاورزی، علوم و دفاع و بهره برداری از سیاست درهای باز بروی خارج اعلام شده است

کنگره ملی خلق چین (مجلس)

این کنگره قانوناً بالاترین ارگان قدرت در چین است. اولین کنگره آن در ۱۹۵۴ و آخرین آن تاکنون (هفتمین کنگره) در سال ۱۹۸۸ در پکن تشکیل شده است. تعداد نمایندگان آن ۲۹۷۸ نفر است که برای پنج سال انتخاب می شوند. رئیس فعلی کنگره وان لی است.

اهم وظایف کنگره عبارتست از تدوین قانون اساسی، وضع قوانین، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب رئیس کمیسیون نظامی و رئیس دیوانعالی کشور، وزراء و اعضای کابینه تصویب طرح های اقتصادی، بودجه، تقسیمات کشوری و تأسیس مناطق و بنادر آزاد و تصمیم در مورد جنگ و صلح.

ریاست جمهوری

رئیس جمهوری بیشتر یک مقام تشریفاتی است که پس از دبیر کل و نخست وزیر قرار دارد. وظایف آن عبارتست از: اعلام قوانین مصوبه کنگره، عزل و نصب نخست وزیر و اعضای کابینه، اعطای عناوین و مدال، اعلام حکومت نظامی و جنگ و فرمان بسیج عمومی، دریافت استوارنامه سفرای خارجی، عزل و نصب سفرا بر اساس تصمیمات کنگره و تائید قرار دادها با کشورهای خارجی.

کابینه

ارگان اجرائی کشور شامل نخست وزیر، معاونین او، اعضای شورای دولتی، دبیر کل کابینه، وزراء و معاونین ایشان است.

واحدهای محلی و منطقه‌ای کنگره ملی خلق چین

واحدهای کوچکی از کنگره، در سطح استان‌های خود مختار شهرها و کنتون های خلق هستند که بوسیله مردم انتخاب میشوند. وظایف آنها نظارت بر اجرای قانون اساسی و سایر قوانین است.

دادگاه‌ها

بطور کلی دادگاه‌ها در چین در چهار سطح مختلف طبقه بندی شده‌اند. دادگاه عالی خلق ـ دادگاه استان ـ دادگاه شهری ـ دادگاه‌های بخش.

دادگاه عالی خلق بالاترین مرجع قضائی کشور و زیر نظر مستقیم کنگره ملی خلق مسئولیت اجرای عدالت و پیروی صحیح شهروندان از قوانین کشور را بر عهده دارند.

کنفرانس مشورتی ـ سیاسی خلق چین

یک سازمان و ارگان دولتی است که وظیفه نظارت و مشورت در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی جاری کشور را بعهده دارد. این سازمان در اوائل تشکیل خود در سال های اولیه انقلاب نقش قانونگزاری داشته. اما بعدا تنها بعنوان یک سازمان انقلابی باقی مانده است. در حال حاضر نقش عمده این سازمان ضمن نظارت و مشورت در خصوص برنامه‌های حزب کمونیست، ایجاد تماس و وحدت بین گروه‌های اجتماعی و بطور کلی هماهنگ نمودن مسائل و امور اجتماعی و سیاسی است. اکنون لی شیان نیان رئیس جمهور سابق، ریاست این سازمان را برعهده دارد.

رشد اقتصادی

حجم تولیدات صنعتی چین در سال ۱۹۸۸ بالغ بر ۱۸۱۰ میلیارد یوان و ارزش کل محصولات کشاورزی برابر با ۵۶۱/۸ میلیارد یوان بالغ گردید.

تجارت

در سال ۱۹۸۸ حجم تجارت جهانی چین بالغ بر ۱۰۲/۷۹ میلیارد دلار آمریکا گردید که نسبت به سال قبل آن افزایشی به مقدار ۲۴/۴ درصد داشته است. ارزش صادرات این کشور درسال ۱۹۸۸ برابر با ۴۷/۵۴ میلیارد دلار و ارزش واردات آن بالغ بر ۵۵/۵۲ میلیارد دلار گشته که نسبت به ۱۹۸۷ به ترتیب افزایش به مقدار ۲۰/۶ درصد و ۲۷/۹ درصد یافته است. طرف های عمده تجاری چین درسال ۱۹۸۸ بترتیب هنگ کنگ، ژاپن، جامعه اروپائی و آمریکا بوده‌اند.

واحد پول

واحد پول این کشور «یوان» است که نرخ برابری آن نسبت به دلار برابر با ۳/۷۰ یوان میباشد. هر یوان نیز مساوی ۱۰۰ فن است.

مناطق مخصوص اقتصادی

در جهت سیاست درهای باز و سرعت بخشیدن به برنامه های مدرنیزاسیون و استفاده از تکنولوژی های خارجی، چین پنج منطقه را بنام مناطق مخصوص اقتصادی اعلام کرده است که در آن کمپانی‌های خارجی می‌توانند خارج از مقررات داخلی چین و براساس نظام سرمایه‌داری کار کنند. همچنین میزان عوارض گمرکی هم در مورد اجناس وارداتی دراین مناطق بسیار کم است. مهمترین این مناطق عبارتند از شن جن جوخای ـ شانتو ـ شیامن ـ هاینان. همچنین اخیرا دو منطقه دیگر درفوجیان و گوانگ دون نیز بعنوان مناطق مخصوص اقتصادی اعلام شده است.

بنادر آزاد تجاری

بغیر از مناطق مخصوص اقتصادی، دولت چین ۱۴ بندر را نیز بنادر آزاد تجاری اعلام کرده، که از نظر قوانین تابع قوانین داخلی‌اند، ولی در آن سرمایه گذاران خارجی می‌توانند کارگاه‌های تولیدی و صنعتی را تأسیس کرده و سود آنرا بین خود و دولت چین تقسیم نمایند.

تایوان

هنگامیکه کمونیست‌ها در ۱۹۴۹ برچین مسلط شدند، نیروهای ملی برهبری چیانکایچک به فرمز (تایوان) پناهنده شدند و تحت حمایت آمریکا حکومت چین ملی را تشکیل دادند. پس از برقراری روابط سیاسی چین و امریکا، موقعیت تایوان ضعیف شد. چینی‌ها با توجه به اهمیت تجاری تایوان اعلام داشته‌اند که گرچه تایوان جدای از چین نمی‌تواند هویت مستقلی داشته باشد ولی می‌تواند همچون یک ایالت خودمختار به چین ملحق گردد.

ماکائو

سرزمین کوچکیست با ۶ مایل مربع مساحت و ۴۵۰ هزار نفر جمعیت. اهمیت این جزیره نسبت به تایوان و هنگ کنگ کمتر است. سیستم اقتصادی آن آزاد و جریان ورود و خروج سرمایه از آن بلامانع است. برطبق موافقتنامه مارچ ۱۹۸۷ میان دولتین چین و پرتغال حاکمیت ماکائو از ۱۹۹۹ مستقیماً به چین محول می‌شود.

هنگ کنگ

هنگ کنگ در سال ۱۸۳۹ در یک سلسله جنگ دریائی تسلیم انگلستان شد و در ۱۸۹۸ برای مدت ۹۹ سال تحت سلطه انگلستان درآمد. پس از مذاکرات طولانی دوکشور چین و انگلیس درسال ۱۹۸۴ موافقت کردند که حاکمیت ماکائو پس از ۱۹۹۷ از آن چین باشد. چین در مقابل حفظ نظام سرمایه‌داری در هنگ کنگ تا ۵۰ سال پس از ۱۹۹۷ را تضمین کرده است.

هنگ کنگ سومین مرکز مالی دنیاست. چین در حال حاضر ۴۰ درصد از درآمد ارزی خود را از طریق هنگ کنگ بدست می‌آورد. بیشترین صادرات هنگ کنگ لوازم الکتریکی و الکترونیکی، کشتی‌سازی، سیمان، پلاستیک، نساجی و پوشاک و اسباب‌بازیست.

REFLECTING ON THINGS PAST LORD CARRINGTON

نگاهی به گذشته

خاطرات سیاسی

لرد پیتر کارینگتون

ترجمه [illegible]

۷۷

نظرات وی در باره آنچه انگلستان می بایست باشد و بسیار از بیشتر دولتمردان برجسته ای بود که می شناختم. وی ذهن قوی و روشنی داشت. مردی بود با دلبستگی و استعدادهای بسیار چه در زمینه های ورزشی، هنری و چه فرهنگی و فوق العاده مشهور. زمانی که وی پست وزارت خارجه را عهده دار بود در پیشبرد موضع ما درمذاکرات برای ملحق شدن به جامعه اقتصادی اروپا پیشتاز بود و وی واقعا براین اعتقاد بود که الحاق انگلستان به جامعه اقتصادی اروپا، گامی مهم و ضروری است و گذشت زمان محق بودن او را در این نظر بیش از پیش به اثبات رسانید و سرسختی به جامعه اقتصادی اروپا را در راس اولویت های سیاسی برنامه کار هیث قرار داشت. اغلب این موضوع که هیث که نخست وزیری سرسخت بود و چون از انگلستان انتقادی بی‌مورد صورت می گرفت به شدت واکنش نشان میداد، نادیده گرفته می شد. من کنفرانس نخست وزیران بازار مشترک را در سنگاپور، گرچه در آن نشست شرکت نداشتم و از دور شاهد ماجرا بودم، بخاطر دارم. وی در جریان این کنفرانس به شماری از نخست وزیران عضو این جامعه که سیاست تسلیحاتی انگلستان را در قبال آفریقای جنوبی به باد انتقاد گرفته بودند، تاخت و همه را ساکت کرد. وی بسیار قاطع و صریح سخن گفت. انگلستان تصمیم داشت، رده های خاصی از سلاح ها را برای دفاع آفریقای جنوبی از خود به پرتوریا بفروشد و هیث از صمیم قلب از این سیاست، دفاع می کرد. در آن زمان نیز چون امروز آفریقای جنوبی را کشورهای مختلف به حق مورد انتقاد قرار داده و محکوم می کردند. با این حال، مواظب بودند از هرگونه اقدامی در این راستا که به منافع آنان لطمه وارد آورد پرهیز کنند و در واقع معیارهای دوگانه ای را در رابطه با آفریقای جنوبی اتخاذ می کنند. مسائل وی در آن زمان همان مسائلی بود که بعدها «مارگارت تاچر» با آن مواجه گردید. همچنین ذکر یک خاطره بیاد ماندنی را در باره سفر «کنت کائوندا» رئیس جمهور زامبیا به لندن در اکتبر ۱۹۷۰ که او نیز می گفت برای تشریح نظرات خود درباره فروش اسلحه به آفریقای جنوبی راهی لندن شده است، لازم می بینم. من در نشستی در نخست وزیری که دو طرف مواضع خود را با ملایمت در این باره مطرح ساختند و سپس برای تنفس پیش از صرف شام در مقر نخست وزیری از یکدیگر جدا شدند شرکت داشتم. چون تدهیث میهمانان را ترک نمود، تلویزیون را روشن کرد و در برنامه خبری آن شنید که کائوندا به هنگام ورود به فرودگاه لندن در یک کنفرانس خبری گفت، به انگلستان آمده است. دلیل سفر وی به انگلستان استمداد از مردم این کشور سوای مجاری دولتی است.

برای تدهیث این سخنان غیر قابل قبول بود و می اندیشید اگر وی چنین سخنانی را در لوزاکا بیان می داشت به طور قطع دچار اشکال می شد پس چون برای صرف شام دوباره دو طرف گرد هم آمدند جو حاکم بسیار سرد بود. همه در سر میز در سکوت کامل نشسته بودند. تجربیات اولیه من حاکی از آن بود که میهمانان را هر چند هم که غیر قابل تحمل باشند باید سرگرم نمود و من برای مدتی کوشیدم با گفتن طنزی که موجب سرگرمی حضار شود، جو را تغییر دهم و پس از من «دنیس گرین هیل» کار را دنبال کرد.

آن گاه ما در سکوت کامل وارد تالار نشیمن شدیم. و با لحنی که نومیدی در آن مشهود بود. گفتم شب بسیار جالبی بود.

نخست وزیر برای نخستین بار لب به سخن گشود و با لحنی توأم با تهدید خطاب به کائوندا گفت:

«چه جالب، و آنچه برای من عجیب است اینست که ما [illegible] شما را به طور کامل در مد نظر قرار داده‌ایم. ما می دانیم شما از طریق [illegible] با آفریقای جنوبی داد و ستد دارید. شما هزاران تن مس به آفریقای جنوبی فروخته اید. ما این موضوع را می دانیم و می دانیم شما می بایست برق مورد نیاز خود را از سد کاریبا تامین کنید و تسهیلاتی [illegible] در سازمان ملل برای شما به وجود آورده‌ایم. ولی آنچه را نمی توانیم بفهمیم اینست که شما علائق جهانی ما را در خالی [illegible] می انگارید که تمام این بذل و بخشش های ما را با آغوش باز می پذیرید. هیث آن گاه ساکت شد. کائوندا از آنچه شنیده بود یکه خورد. چشمانش خیره مانده بود و گفت:

خدای من، خدای من، خدای من، هرگز فکر نمی‌کردم یک نخست وزیر انگلستان با من چنین سخن بگوید. خدای من، خدای من.

همراهان وی نیز از او تبعیت کردند و گفتند، خدای من، خدای من، چه وحشتناک، چه وحشتناک. این زمزمه ها دقایقی ادامه یافت.

من میانجی شدم و با اظهاراتی خیلی نرمتر از آنچه در مطبوعات منعکس شد گفتم، برای هر کشور علائق خاص خودش مطرح می باشد.

کمیسر عالی زامبیا گفت: فکر می کند که زمان رفتن به خانه فرا رسیده است و نخست وزیر میهمانان خود را تا طبقه پائین و در ورودی ساختمان همراهی کرد و هیچ سخن دیگری بین میهمانان و میزبان رد و بدل نشد. فکر می کنم کائوندا از آن پس از تدهیث رنجیده خاطر بود. اما برای وی احترام خاصی قائل بود.

هیث را به عنوان رهبر اپوزیسیون باید در «سلسدون» سمیناری که حزب محافظه کار در هتل سلسدون پارک در جنوب لندن برپا ساخت، شناخت. در آن سمینار بحث کلی در حول و حوش [illegible] سرمایه داری و مزایای سرمایه گذاری خصوصی در تضاد با سوسیالیسم خزنده ای که گفته می شود طی سال های اخیر لگدکوب دولت های کارگر و محافظه کار یکسان قرار گرفته است، جریان داشت. ایراد خطابه های [illegible] در چهارچوب دکترین حزبی زمانی که حزب در اقلیت قرار دارد، کاری ساده و از نقطه نظر سیاسی ضروری است و بدین ترتیب، می توان از تمایل همگان برای آغازی تازه و در پیش گرفتن جهتی نو بهره برداری نمود. اما جامه عمل پوشاندن به این اظهارات، زمانی که همان حزب در راس قدرت قرار می گیرد کار چندان آسانی نیست. در این مورد حزب کارگر سریعاً وارد عمل شد و نتیجه سمینار سلسدون را ظهور «مرد سلسدون» خواند و هیث را آدمی بی توجه و نفع طلب که هدف نهایی اش رفاه مادی است توصیف کرد. هیث درواقع تعصب خاصی درباره این نقطه نظرها نداشت و نظر وی درباره موضوعات اقتصادی اساساً زاییده تجربیات او بود. نظراتی که من نیز خود را در آن سهیم می دیدم. من درباره حزب محافظه کار گفتم زمانی که این حزب بنا به ماهیت خود سعی می کند از ایدئولوژی منحرف نگردد، بیش از پیش پرجذبه، جالب و مفید می شود.

ادامه دارد